

بررسی شرط عدم ازدواج مجدد مرد

چکیده

یکی از شرایطی که امکان دارد زوجه در ضمن عقد نکاح شرط کند، این است که زوج با وجود او، دیگری را به همسری انتخاب نکند. به دلیل وجود روایاتی که این شرط را نامشروع دانسته‌اند، اکثریت علماء قائل به بطلان این شرط شده‌اند و در مقابل تعدادی از علماء با استناد به روایات صریح معتقدند این شرط، داخل در قلمرو شروط نامشروع نیست و مشمول ادله لزوم وفاء به شرط قرار گرفته و شرطی صحیح و الزام آور است و لیکن در اثر این شرط اختلاف نظر وجود دارد. از نظر برخی از علماء این شرط اثر وضعی نداشته و تنها موجب معصیت است و از نظر برخی دیگر در صورت تخلف از این شرط ازدواج دوم باطل است.

کلید واژه‌ها

ازدواج- نکاح- تعدد زوجات- عدم تزویج- ازدواج مجدد.

مقدمه

طرفین عقد نکاح بنا به تشخیص خود ممکن است مبادرت به درج شرایط گوناگون در ضمن عقد نمایند. یکی از شروطی که امکان دارد، مورد توافق قرار گیرد، این است که زوجه در ضمن عقد نکاح شرط نماید که زوج با وجود او، دیگری را به همسری انتخاب نکند.

روایاتی در این زمینه وجود دارد که بیانگر این است که این شرط نامشروع می‌باشد و همین امر موجب شده است که اکثریت فقها قائل به بطلان این شرط باشند و در مقابل عده‌ای این شرط را جایز و الزام‌آور می‌دانند.

بنابراین باید این روایات را مورد بررسی و مطالعه قرار داد تا ابعاد مسأله و قلمرو مفاد روایات روشن گردد.

آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، این است که آیا شرط ممنوعیت تعدد زوجات یا عدم تزویج مجدد مرد، از مصادیق شرط نامشروع و در نتیجه باطل محسوب می‌شود. یا اینکه این شرط داخل در قلمرو شرط نامشروع نیست و مشمول ادله لزوم و فاء به شرط قرار گرفته و الزام‌آور می‌شود؟

در بررسی صحت یا فاسد بودن این شرط ضروری است که ابتدا نظریات مطرح شده در خصوص آن با ادله مورد استناد هر نظریه ذکر و مورد ارزیابی قرار گیرد.

نظریه اول - بطلان شرط عدم ازدواج مجدد

اکثریت فقهاء اسلامی معتقدند که شرط عدم ازدواج مجدد مرد باطل است زیرا مخالف یا شرع و کتاب و سنت است و در روایات از چنین شرطی نهی شده و از مصادیق شرط نامشروع شمرده شده است. این علماء معتقدند که هرگاه در عقد امر نامشروعی به صورت شرط درج گردد، مثل اینکه شرط شود زوج اقدام به ازدواج مجدد نکند شرط باطل است، اما عقد و مهریه صحیح است. (محقق حلی - شرایع الاسلام، ص ۵۵۱، شهید اول و دوم - شرح لمعه ج ۵ ص ۳۶۲، شیخ طوسی - الخلاف - ج ۴، ص

۳۸۸، علامه بحرانی - حدائق الناظره ج ۲۴، ص ۵۲۵، جواهرالکلام ج ۳۱ ص ۵۹، تحریر الوسیله ج ۲ ص ۴۳۹)

صاحب جواهر الکلام، این شرط را نامشروع دانسته و بر بطلان آن ادعای اجماع کرده است و

استناد به حدیثی از پیامبر (ص) نموده است که فرموده است:

هر کس شرطی غیر از آنچه که در کتاب خدا آمده است بنماید، این شرط به نفع یا علیه او جایز و الزام آور نیست (جواهرالکلام ج ۳۱- ص ۳۶۶)

دکتر امامی از حقوقدانان معاصر در کتاب حقوق مدنی خود می‌نویسد که:

اگر زن بر شوهر شرط نماید که حق ندارد، زن دیگری بگیرد شرط فعل منفی می‌باشد و برخلاف قوانین آمره است، زیرا بنا بر مستنبط از ماده «۹۴۲» ق، م، که می‌گوید: «در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکه، که تعلق به زوجه دارد، بین همه بالسویه تقسیم می‌شود، مرد می‌تواند زنها را متعدد داشته باشد و این جزء قوانین آمره است و بنا بر این شرط خلاف آن نامشروع و باطل است. (حقوق مدنی- ج ۴- ص ۳۶۶)

دلیل این گروه از علماء علاوه بر ادعای اجماع بر بطلان این شرط به روایاتی استناد جسته‌اند که چنین شرطی را نامشروع دانسته و آن را باطل اعلام کرده‌اند. به برخی از روایاتی که مورد استفاده قرار گرفته است اشاره می‌شود:

الف- محمد بن قیس عن ابی جعفر (ع) فی رجل تزوج امرأه و شرط لها ان هو تزوج علیها امرأه و هجرها او اتخذ علیها سریه «فهی طالق» فقضی فی ذلک: بان شرط الله قبل شرطکم فان شاء و فی لها بما اشترط و ان شاء امسکها و اتخذ علیها و نکح علیها.

محمد بن قیس از امام باقر (ع) نقل کرده است: که در مورد مردی که با زنی ازدواج می‌کند و به نفع او شرط می‌نماید که اگر ازدواج مجدد کند یا او را ترک کند یا با وجود او کنیزی بگیرد، آن زن مطلقه باشد. (وسایل الشیعه ج ۱۵- باب ۳۸ ابواب مهمور- حدیث ۱)

امام باقر (ع) در این مورد فرمود: شرط خدا مقدم بر شرط شماس است، این شخص اگر بخواهد به شرط خود عمل کند و اگر بخواهد می‌تواند آن زن را نگه دارد و با وجود او کنیزی اختیار کند و یا با دیگری ازدواج کند.

ب- ابن سنان عن ابی عبدالله (ع) فی رجل قال لامرأته، ان نکحت علیک او تسریت، «فهی طالق» قال لیس ذلک شیء و ان رسول الله (ص) قال «من اشترط سوی کتاب الله فلا یجوز ذلک له و لا علیه». (وسایل الشیعه ج ۱۰- باب ۳۸ ابواب مهمور- حدیث ۱)

ابن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند در مورد مردی که با همسرش شرط می‌کند که هرگاه

ازدواج مجدد کند یا کنیزی بگیرد، زن مطلقه باشد، امام(ع) فرمود: این شرط اعتباری ندارد چرا که رسول خدا(ص) فرموده است، «هر کس شرطی غیر از آنچه در کتاب خدا آمده است بنماید به نفع یا به ضرر او تاثیری ندارد». (همان جلد حدیث ۲)

ج - العیاشی فی تفسیره عن ابی مسلم، عن ابی جعفر(ع) قال: قضی امیرالمومنین(ع) فی امراه تزوجها رجل و شرط علیها و علی اهلها ان تزوج علیها امراه او هجرها او اتی علیها سریه «فانها طالق» فقال: شرط الله قبل شرطکم ان شاء و فی بشرطه و ان شاء امسک امراته و نکح علیها و سری علیها و هجرها ان اتت بسیل ذلک، قال الله تعالی فی کتابه... «فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع» و قال «احل لکم ما ملکت ایمانکم» و قال: «واللاتی تخافون نشوزهن».

عیاشی در کتاب تفسیر خود از محمد بن مسلم از امام باقر(ع) نقل می‌کند که حضرت علی(ع) قضاوت نموده در مورد زنی که با مردی ازدواج کرده و مرد با او و با خانواده او شرط کرده که اگر ازدواج مجدد کند یا زن را ترک کند یا کنیزی انتخاب کند زن مطلقه باشد.

پس حضرت (ع) فرمود: شرط خدا بر شرط شما مقدم است، مرد می‌تواند به شرط خود وفا نکند و می‌تواند زن اول را نگاه دارد و زن دیگر بگیرد یا کنیزی اختیار کند و استناد به آیات قرآن کردند و فرمودند: خداوند تعالی فرموده است «ازدواج کنید با زنانی که ازدواج با آنها برای شما حلال است، دو و سه و چهار» و فرمود: «کنیزان بر شما حلال شدند» و فرمود: «زنانی که از ناشزه شدن آنها ترسائید و با ایشان قهر کرده و از آنها دوری کنید». (همان جا، ج ۱۰ - باب ۱۲۰ ابواب مهور - حدیث ۶)

نظریه دوم: صحت شرط عدم ازدواج مجدد

گروهی از علماء اسلامی عقیده دارند که شرط عدم تزویج با قوانین اسلامی منافاتی ندارد و جزء شروط نامشروع محسوب نمی‌شود. (سید ابوالقاسم خوئی - منهاج الصالحین - ج ۲ ص ۴۰۹، سید محسن حکیم و سید محمد باقر صدر - منهاج الصالحین ج ۲ ص ۲۹۶، امام خمینی - البیع - ج ۵ ص ۱۶۶، شیخ انصاری، مکاسب،

شیخ انصاری در مکاسب معتقد است که شرط برخلاف امور ترخیصی «مثل مباح و مکروه و مستحب» نامشروع نیست و التزام به ترک این امور صحیح و الزام آور است. بنابراین التزام به ترک ازدواج، صحیح می باشد و الزام آور است و روایاتی که صحت این گونه شروط را دچار تردید می کند باید توجیه شوند و معتقد است که در این روایات بطلان شرط از این جهت است که طلاق بصورت شرط نتیجه در ضمن عقد قرار داده شده است، یعنی به محض ازدواج مجدد مرد، زن اول مطلقه باشد. بنابراین شرط عدم ازدواج مجدد باطل نیست.

امام خمینی نیز در این کتاب البیع بیان نموده است که شرط انجام یا ترک امور مباح و مستحب یا مکروه نافذ است و مخالفی با شرع ندارد، بنابراین جایز است که زن شرط کند بر مرد ترک تزوج و یا تسری را و مخالف با شرع نیست.

ولیکن ایشان معتقد است اگر بر بطلان این شرط اجماع وجود نداشته باشد، این شرط باطل نیست و از این جهت در تحریرالوسیله به دلیل شهرت و اجماع در این مسئله قائل به نامشروع بودن این شرط شده است. (ج ۵، ص ۱۶۶)

ارزیابی دلایل نظریه اول - (بطلان شرط عدم ازدواج مجدد)

در روایاتی که مورد استناد علماء قرار گرفته جهت اثبات باطل بودن شرط عدم ازدواج مجدد، اشاره به شرط مطلقه شدن زن اول در صورت ازدواج مجدد مرد شده است.

بنابراین می توان گفت که بطلان شرط در این روایات از جهت این است که طلاق زن اول به صورت شرط نتیجه (فهی طالق) مورد اشتراط قرار گرفته است و چون طلاق یکی از اعمال حقوقی است که نیاز به اسباب و شرایط خاص قانونی دارد و به صرف شرط نمودن محقق نمی شود به همین دلیل امام (ع) فرموده است که این شرط باطل و بی اعتبار است و خلاف کتاب خدا و سنت رسول الله (ص) می باشد، یعنی طلاق به صورت شرط نتیجه از نظر قانونگذار بی اعتبار است، بنابراین شرط آن نیز باطل است.

اگر گفته شود منظور از «فهی طالق» شرط نتیجه نیست، بلکه شرط فعل است به این معنا که شرط شده در صورتی که مرد ازدواج مجدد کند، زن اول را طلاق دهد. این روایت قابل استناد می شود و گفته می شود که بطلان شرط از جهت شرط کردن عدم ازدواج مجدد است می گوئیم، با

دقت در نحوه بیان «فهی طالق» مشخص می‌شود که ظهور در شرط نتیجه دارد نه شرط فعل و اگر هیچ کدام را نپذیریم، این روایت‌ها مجمل می‌شود و قابل استناد در هیچ موردی نیست. علاوه بر اینکه روایات مورد استناد این گروه از علماء قابلیت استناد به این مورد را ندارد. روایات صحیح دیگری در مقابل آن وجود دارد که تصریح به جواز چنین شروطی دارند و حتی برای تخلف از آن جریمه نیز در نظر گرفته است از جمله:

الف- منصور بن بزرج عن عبد صالح (ع) قال: قلت له: ان رجلا من مواليك تزوج امراه ثم طلقها، فبانت منه، فاراد ان يراجعها، فابت عليه الا ان يجعل الله عليه ان لا يطلقها و لا يتزوج عليها، فاعطاها ذلك، ثم بداله في التزوج بعد ذلك، فكيف يصنع؟ فقال: بس ما صنع، و ما كان يدريه ما يقع في قلبه بالليل و النهار. قال له، فكيف للمراه بشرطها فان رسول الله (ص) قال: المؤمنون عند شروطهم.

منصور بن بزرج از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که به حضرت گفتم:

یکی از شیعیان شما با زنی ازدواج کرد و آنگاه او را طلاق داد، پس از آنکه قصد رجوع به او را داشت. زن شرط کرد در صورتی که مرد با خدا پیمان ببندد که او را طلاق ندهد و ازدواج مجدد ننماید و مرد نیز این شرط را پذیرفت، ولی پس از مدتی تمایل به ازدواج مجدد پیدا کرد، حالا چه کند؟ امام (ع) فرمود کار خوبی نکرده که این شرط را پذیرفته، چون در موقع قبول شرط نمی‌داند که بعدها در قلب او چه خواهد گذشت، منتها، حالا که شرط را پذیرفته باید به شرط خود وفا کند زیرا رسول خدا (ص) فرموده‌اند که «مومنین باید به شرط خود پای بند باشند» (وسایل الشیعه ج ۱۵- باب ۲۰ ابواب مهور- حدیث ۴)

ب- حماده بن حسن قال: سالت ابا عبد الله (ع) عن رجل تزوج امراه و شرط لها ان لا يتزوج عليها و رضيت ان ذلك مهرها: قالت: فقال ابو عبد الله (ع) هذا شرط فاسد، لا يكون النكاح الا على درهم او در همین.

در روایتی حماده از امام صادق (ع) نقل می‌کند: در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده و به نفع زن شرط کرده که اقدام به ازدواج مجدد نکند در مقابل نیز زن پذیرفته است که این شرط در عوض مهر او باشد، امام صادق (ع) فرمودند این شرط باطل است، زیرا مهریه باید مالیت داشته باشد. و قابل قیمت‌گذاری باشد. مثل یک درهم یا امثال آن. (همان‌جده حدیث ۱)

با دقت در سیاق این روایات، معلوم می‌شود که علت فساد شرط این است که شرط عدم تزویج مهریه قرار گرفته است در حالیکه مهریه باید مالیت داشته باشد، یعنی در کلام امام (ع) بطلان و فساد شرط از این جهت است که در عوض مهریه قرار گرفته و این روایت اشعار به این دارد که چنین شرطی اگر به عنوان مهریه قرار نگیرد، باطل نیست.

ج - محمد مسلم عن احدها علیها السلام فی الرجل یقول لعبدہ: اعتقتک علی ان ازواجک ابنتی، فان تزوجت علیها او تسریت فعلیک مائه دینار، فاعتقه علی ذلک و تسری او تزوج، قال: علیه شرط.

محمد بن مسلم از امام صادق (ع) یا امام باقر (ع) نقل می‌کند در مورد مردی که به بنده‌اش می‌گوید تو را آزاد می‌کنم به شرط اینکه با دخترم ازدواج کنی. پس اگر با وجود او زن دیگری رفتی یا کنیز اختیار کردی باید صد دینار بپردازی و براساس این شرط او را آزاد کرد.

آیا این شخص می‌تواند از دواج مجدد کند یا کنیز اختیار کند؟ امام (ع) فرمود: باید به شرط خود عمل کند. (وسائل الشیعه- ج ۱۵، باب ۲۷ ابواب مهوره- حدیث ۱، چهار روایت دیگر به همین مضمون در وسائل الشیعه ج ۱۶، باب ۱۲ از ابواب عتق، نیز وجود دارد و تنها تفاوت آن روایت‌ها با این روایت این است که در اینجا دخترش را به عقد او درمی‌آورد و در روایتهای دیگر شرط می‌کند که این کنیز را به ازدواج تو درمی‌آورم.)

مستفاد از این روایات این است که شرط عدم تزویج، معتبر و دارای آثار حقوقی است و بر صحت آن تصریح شده است.

همچنین برخی از طرفداران نظریه «بطلان این شرط» به اجماع و شهرت تمسک جسته‌اند. (امام خمینی، کتاب البیع، ج ۵، ص ۱۶۶، جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۵۹)

اما با توجه به اینکه در این مسأله نظرات مخالفی نیز وجود دارد، اجماع نمی‌تواند به عنوان یک دلیل مستقل مثبت این ادعا باشد.

برخی از حقوق‌دانان برای اثبات بطلان این شرط به ماده ۹۴۲ استناد جسته‌اند (امامی، حسن حقوق مدنی، ج ۴، ص ۲۶۶-۹۴۲ ق.م. در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکه بین همه بالسویه تقسیم می‌شود.)

به نظر می‌رسد این توجیه نیز درست نیست، زیرا ماده «۹۴۲ ق.م ناظر به موردی است که زوج از حق خود استفاده و اقدام به تعدد زوجات نماید و این ماده منافاتی ندارد که زوج خود در اثر شرط، اعمال این حق را برای خود محدود و یا ساقط کند.

برای اثبات صحت شرط عدم ازدواج مجدد علاوه بر استناد به روایات صحیحی که این شرط را نافذ می‌دانند می‌توانیم به قاعده کلی صحت و لزوم شرط استناد کنیم. به موجب آیه شریفه «ووفوا بالعقد» وفا به عقد، مورد دستور و امر الهی قرار گرفته است عقود به معنای عهود است و بنابراین چون واژه شرط نیز در معنی عهد بطور مطلق بکار رفته است. مشمول این آیه بوده، وفا به آن لازم است.

همچنین اخبار و روایات متعددی مضمون «المومنون عند شروطهم» را نقل کرده‌اند. (وسایل الشیعه ج ۱۲ ص ۳۵۳، ج ۱۰ ص ۳۰) و طبق قول مشهور این حدیث بیانگر حکم تکلیفی است و منظور وجوب وفا به شرط و لزوم اتیان شرط از نظر شرع می‌باشد. (شیخ انصاری- مکاسب- ص ۲۱۴) بنابراین طبق این قاعده مومنان موظف شده‌اند که به قرار داده‌ها و شروطشان وفا کنند، مگر اینکه احراز شود آن شرط، نامشروع و بی اعتبار است و شرط عدم ازدواج مجدد نیز مشمول قاعده کلی لزوم وفا به شرط است، زیرا شرط برخلاف امر مباحی صورت گرفته و طبق قاعده این‌گونه شروط نامشروع نیست تا از قاعده کلی صحت و لزوم خارج گردد.

اثر شرط عدم ازدواج مجدد

طبق نظریه مشهور که شرط عدم تزویج را باطل و دارای نفوذ حقوقی نمی‌دانند، در صورت وجود چنین شرطی در ضمن عقد نکاح، تنها شرط را فاسد دانسته و معتقدند که این شرط فاسد موجب بطلان عقد نکاح نمی‌شود.

اما طبق نظر بعضی از علماء که این شرط نیز همانند سایر شروط صحیح می‌باشد و دارای آثار حقوقی است، در مورد ضمانت اجرایی تخلف از این شروط، اختلاف نظر دارند:

۱- برخی علماء معتقدند که زوج باید به شرط عمل کند ولی اگر تخلف کند، ازدواج دوم صحیح است و تخلف از شرط موجب بطلان دوم نمی‌شود. (آیت‌الله خویی- منهاج‌الصالحین- ج ۲- ص ۳۵۹- مساله ۳۵۹)

۲- برخی اظهار داشته‌اند که زوج باید به شرط عمل کند و اگر تخلف ورزد، ازدواج دوم باطل است. (سید محسن حکیم- منهاج‌الصالحین- ج ۲- ص ۲۹۶- مساله ۳)

۳- برخی دیگر از علماء معتقدند که تخلف از شرط عدم تزویج، اثر وضعی ندارد، بلکه آثار

تکلیفی داشته و موجب معصیت است. (سید محمد صادق روحانی- فقه الصادق- ج ۲۲- ص ۲۰۰، آیت الله اراکی- رساله عملیه ص ۴۵۴- مساله ۲۴۷۴)

به نظر می‌رسد گرچه در سایر عقود با تخلف از شرط و عدم امکان اجبار مشروط علیه بر انجام شرط، برای مشروط له حق فسخ وجود دارد ولی در عقد نکاح، چون موارد فسخ نکاح از طرف شارع به موارد خاصی منحصر شده است، التزام به حق فسخ برای زوجه با مقررات شرعی هماهنگ نیست و همان‌گونه که در روایات متعدد بر آن تأکید شده است، نمی‌توان قائل شد که در اثر تخلف زوج از شرط و ازدواج مجدد، نکاح همسر اول منفسخ گردد از طرفی طبق نظریه اول نیز با اینکه زوج را ملزم به رعایت شرط میدانند ولی در صورت تخلف، ضمانت اجرایی پیش‌بینی نکرده است.

در نظریه دوم هم که ضمانت اجرائی از شرط، بطلان ازدواج دوم است، دلیل قابل استنادی ارائه نشده است و هیچ کدام از روایاتی که دال بر صحت شرط عدم تزویج بوده‌اند، در رابطه با اثر این شرط مطلبی ارائه ننموده‌اند.

البته توجیهی در رابطه با این نظر قابل تصور است و آن اینکه مشروط علیه قدرت شرعی و قانونی بر انجام فعل حقوقی که ترک آن را شرط کرده است را ندارد. زیرا با قبول این شرط، قدرت ازدواج مجدد را از خود سلب کرده است. بنابراین ازدواج دوم باطل است. شیخ انصاری در بحث اشتراط خیار مجلس در ضمن عقد صحیح، همین نظر را پذیرفته و می‌گوید:

اگر در ضمن عقد، شرط کنند که یکی از طرفین خیار مجلس را اعمال نکند و یا به عبارتی تعهد بر ترک فسخ کند ولی با وجود این، تخلف از شرط کند و مبادرت به فسخ عقد نماید، عمل او یعنی فسخ نافذ نیست. زیرا وجوب وفا به شرط مستلزم این است که مشروط علیه بر انجام شرط مجبور شود و قدرت شرعی بر فسخ نداشته باشد. (مکاسب، ص ۲۲۰)

به نظر می‌رسد این توجیه به تنهایی دلیل قابل قبولی در جهت پذیرش نظریه بطلان ازدواج دوم نباشد، چون مفاد ادله لزوم وفا به شرط، عمل به شرط را واجب و لازم می‌داند اما هیچ کدام دال بر نهی از تزویج یا حرمت یا فساد آن نیست.

همچنین برای انعقاد عقد، شرایطی لازم است و چنانچه زوج اقدام به ازدواج مجدد کند، شرایط لازم برای عقد نکاح دوم فراهم آمده است و دلیلی بر اینکه به واسطه شرط، آن شرایط را از

دست داده باشد، وجود ندارد.

بنابراین می‌توان گفت دلیل قابل قبولی بر صحت این نظریه «بطلان نکاح دوم» تاکنون آرایه نشده است.

اما نمی‌توان پذیرفت که هیچ‌گونه ضمانت اجرایی برای تخلف از این شرط وجود نداشته باشد چه این که عدم ضمانت اجرایی بر تخلف از این شرط به معنای لغو بودن این شرط است، در حالیکه با تمسک به روایاتی که در آنها معصوم (ع) و فاء به این شرط را لازم دانسته‌اند باید گفت که این شرط نمی‌تواند لغو بلاثر باشد.

بنابراین برای این شرط نیز می‌توان ضمانت اجرایی قرار داد به این صورت که زوج به زوجه وکالت دهد که در صورت تخلف از شرط عدم ازدواج مجدد، زوجه خود را مطلقه کند و یا این که از برخی حقوق بهره‌مند شود.

مثلاً همان‌گونه که روایت عبدالرحمن از امام صادق (ع) در مبحث قبلی ذکر شد، پرداخت جریمه مالی به عنوان شرط تخلف از شرط قرار گیرد تا در هنگام تحقق مورد، یعنی ازدواج مجدد مرد، زوج براساس شرط یاد شده، مجبور به پرداخت جریمه‌ی مالی گردد.

نتیجه:

با توجه به بررسی شرط عدم ازدواج مجدد به نفع زوجه، در ضمن عقد نکاح و بررسی نظرات موافق و مخالف این شرط، به نظر می‌رسد با استناد به ادله لزوم و فاء به شرط (یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود- المسلمون عند شروطهم)، این شرط جایزه بوده و در شمار شروط نامشروع قرار نمی‌گیرد. ولی در صورت تخلف زوج از شرط، برای زوجه حق فسخ نکاح بوجود نمی‌آید، زیرا موارد فسخ نکاح در قانون مشخص است و تخلف از این شرط جزء موارد فسخ نکاح نیست.

هم چنین ازدواج بعدی نیز باطل نمی‌باشد، چون مستندی بر بطلان ازدواج دوم وجود ندارد. ولیکن می‌توان بر این شرط نیز ضمانت اجرایی قرار داد، از جمله این که زوجه در ضمن عقد نکاح شرط کند در صورت تخلف زوج از این شرط، زوجه از برخی از حقوق بهره‌مند گردد. مثل اینکه شرط شود، زوج در صورت ازدواج مجدد، مجبور به پرداخت جریمه مالی به زوجه گردد.

منابع و مآخذ

- ۱- امامی، سید حسن: حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲
- ۲- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد: مکاسب، چاپ تبریز، ۱۳۵۷.
- ۳- بحرانی، شیخ یوسف: حدائق الناضرة، چاپ دارالاضواء، بیروت.
- ۴- جبلی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی): الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمد جعفر: حقوق خانواده.
- ۶- حر عاملی، محمد بن حسن: وسایل الشعبة الی تحصیل مسائل الشریعة، چاپ بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۷- حلی (محقق)، جعفر بن حسن: شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، انتشارات دارالهدی- قم، ۱۴۰۳ هـ، ق.
- ۸- خمینی (امام)، روح اله الموسوی: البیع، چاپ انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۸ هـ، ق.
- ۹- _____: تحریر الوسیله، چاپ دارالعلم، قم.
- ۱۰- خویی (آیت الله): ابوالقاسم: مبانی عروة الوثقی، چاپ نجف، ۱۴۰۴ هـ، ق.
- ۱۱- _____: منهاج الصالحین، مدینة العلم، قم، ۱۴۱۰ هـ، ق.
- ۱۲- _____: (محمد تقی)، مبانی عروة الوثقی، انتشارات مدرسه دارالعلم.
- ۱۳- ذهنی تهرانی، سید جواد: مباحث الفقہیة (ترجمه فارسی روضة البهية) کتابفروشی وجدانی.
- ۱۴- روحانی، سید محمد صادق: فقه الصادق، چاپ ششم.
- ۱۵- طباطبائی حکیم، محسن: منهاج الصالحین، (همراه با حاشیه محمدباقر صدر) مطبعة الادب، نجف.
- ۱۶- طوسی (شیخ)، محمد بن حسن: خلاف، جامعة مدرسیة حوزة علمیه قم، ۱۴۱۴ هـ، ق.
- ۱۷- فخار طوسی، جواد: در محضر شیخ انصاری، نشر مرتضی، ۱۳۷۴ هـ، ش.
- ۱۸- کاتوزیان، ناصر: حقوق خانواده.
- ۱۹- محقق داماد، سید مصطفی: بررسی فقهی حقوق خانواده، چاپخانهی وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵.
- ۲۰- نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر): جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ احیاء التراث العربی.
- ۲۱- یزدی، ابوالقاسم: ترجمه شرایع الاسلام، انتشارات دانشگاه تهران.